



حفظ شکل و انتقال معنا در ترجمه‌ی نهج البلاغه بررسی مقابله‌ای ترجمه‌ی فیض الاسلام و شهیدی

علی سلیمی^{۱*}، روزین نادری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۱۳

چکیده

ترجمه‌های نهج البلاغه، آثار و برکات فکری و فرهنگی بسیاری در پی داشته است که در جایگاه خود آثاری کاملاً دینی به شمار می‌روند. ترویج آرمان‌گرایی، اعتمادسازی در فرهنگ، بسط آموزه‌های دینی، استوارسازی سدهای تدافعی در برابر هجوم‌های مادی‌گرایان و اسلام‌ستیزان، جاری ساختن خون جوشنده‌ی حماسه و حضور علی (ع) در رگ‌های جامعه و افزودن یک مائده‌ی آسمانی دیگر به منابع فکری دردمندان دین‌پژوه، از اهم امتیازات، برگردان‌های نهج البلاغه است. در این میان، ترجمه‌ی «سید علی نقی اصفهانی» ملقب به فیض الاسلام و «سید جعفر شهیدی» از این کتاب گهربار، در عرصه‌ی آثار دینی و از لحاظ کمیّت و کیفیت مکتوبات دینی، سیری نو برای طرح مفاهیم دینی و معارف از راه بارگردان آنها، به‌شمار می‌رود. مقاله‌ی حاضر، با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی مقابله‌ای این دو ترجمه بر مبنای ویژگی‌های متنی و اصول نظری ترجمه‌ی متون دینی پرداخته است و در نهایت به این مهم رسیده که سبک ترجمه‌ی هر یک از آنها با دیگری متفاوت است و از حیث انتقال معنا و حفظ شکل نقطه‌ی مقابل یکدیگر هستند و آن‌که اولویّت دادن به حفظ شکل یا انتقال معنا به عنوان دو ویژگی برجسته، حاصل شیوه‌ی متفاوت دو ترجمه است. شهیدی به مبدأگرایی و رعایت اسلوب و ابعاد فصاحت و بلاغت نهج البلاغه توجه شایان ذکری داشته است و فیض الاسلام به انتقال معانی واژگان و نیز برگردان لایه‌های گوناگون معنایی توجّه‌ی خاصی مبذول داشته و ترجمه‌ای خواننده محور ارائه نموده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، نهج البلاغه، فیض الاسلام، شهیدی.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

دیدگاه‌های مختلفی در ترجمه وجود دارد و تعاریف گوناگون از آن به عمل آمده است. برخی آن را چنین تعریف می‌کنند: «ترجمه عبارت است از پیدا کردن نزدیک‌ترین معادل طبیعی پیام زبان دهنده در زبان گیرنده، نخست از لحاظ معنایی و دوم از لحاظ سبک» (تایدا به نقل از لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۶۶). از دیدگاه «سوزان باسنت» نیز «ترجمه کنشی است که بر انتقال متون نوشتاری از یک‌زبان به زبان دیگر دلالت می‌کند. در ترجمه، همیشه نقطه‌ی آغاز و غایتی وجود دارد یا آن‌طور که نظریه‌پردازان معاصر ترجمه می‌گویند، مبدأ و مقصد ترجمه نوعی سفرِ متنی از بافتی به بافت دیگر است» (باسنت، ۲۰۱۰: ۷۸). استفاده از استعاره‌ی سفر، زیبا و نظرگیر است. در سفر، همیشه دو نقطه‌ی مکانی متصور است که با هم تفاوت دارند. سفرِ متن از زبان مبدأ آغاز می‌شود و در زبان مقصد پایان می‌یابد و این پایان آغازی دیگر است. «متن رهرو آنگاه که گمان می‌کند به سرمنزل مقصود رسیده است و می‌تواند دمی بیارامد، خود را در سرزمینی دیگر می‌یابد که سخنان او را طور دیگری می‌فهمند. گاه او را در سرزمین مقصد گرمی می‌دارند و بر صدر می‌نشانند و شکوه و عزتی می‌یابد و گاه بی‌اعتنا از کنارش می‌گذرند» (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۸).

اما در عمل، اگر به نقش مترجم بنگریم، «مترجم یا نویسنده محور است یا خواننده محور. اگر نویسنده محور باشد، سعی می‌کند تا عناصر متنی زبان مبدأ را حفظ کند و به متن اصلی وفادار باشد» (همان: ۱۰). این وفادار ماندن به متن اصلی که به ترجمه‌ی لفظ به لفظ نیز معروف است، هر چند که دقیق‌تر و به سبک نویسنده‌ی اصلی نزدیک‌تر است، ولی اغلب فهم متن را برای خوانندگان زبان مقصد مشکل می‌سازد. «در ترجمه‌ی خواننده محور، برخلاف ترجمه‌ی نویسنده محور، رساندن پیام نویسنده مهم است و در نتیجه مترجم در ترجمه آزادتر است و سعی می‌کند تا برای عناصر متن مبدأ مشابهی در زبان مقصد بیابد» (همان). فهم چنین ترجمه‌ای برای خوانندگان زبان مقصد آسان‌تر و ساده‌تر است؛ چون هیچ عنصر بیگانه و ناآشنایی در آن نمی‌یابند. این دو نوع سبک ترجمه در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. ترجمه‌ی وفادار و معنایی، زبانی نامأنوس دارد و برای ایجاد ارتباط با خواننده ناگزیر باید به پانویس و توضیحات مفصل متوسل شود تا سبک و فرهنگ نویسنده‌ی اصلی را حفظ کند. چنین مترجمی بر آن است که خواننده را با فرهنگ و سبک نگارش نویسنده‌ای از فرهنگ دیگر آشنا سازد؛ اما ترجمه‌ی آزاد و پیامی فقط به انتقال پیام و ایجاد ارتباط روشن و صریح با خواننده می‌اندیشد. از این‌رو، چنین می‌توان اذعان داشت که «وظیفه‌ی مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و مهیا کردن زمینه‌ای که در آن نویسنده‌ی متن اصلی و خواننده‌ی زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ معادل و یکسان باشد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۹).

ترجمه‌ی نهج‌البلاغه به زبان فارسی در زمره‌ی ترجمه‌هایی است که در سرزمین مقصد اقبال یافته و ذکر جمیلش در افواه عوام و خواص افتاده است و مشتاقان گروه‌گروه به خواندنش شتافته و از محضرش

فایده‌ها برده اند. در تعریف کلام بلیغ گفته‌اند: «سخنی است که فهم عوام و پسند خواص را همزمان، با هم جمع کرده باشد» (حکیمی، ۱۳۵۶: ۷۹)؛ و نهج البلاغه هم به حق مصداق بارز این سخن است؛ تنیدن ابزارهای هنری زبان در هم خلق مفاهیم ژرف و سترگ در قالب تشبیهات و تمثیل‌ها از یک‌سوی و تبدیل امور معنوی و دور از ذهن به امور حسی و قابل‌درک برای همگان، مبین این ادعا است. لذا می‌توان گفت: هر شخصی نمی‌تواند به کار ترجمه و درک مضامین واقعی این دریای بی‌کران علم بپردازد، بلکه مترجمان حاذقی را می‌طلبد تا ترجمه‌ای با جامعیت بایسته‌ای را سامان بخشند؛ به‌گونه‌ای که این دو مؤلفه‌ی «حفظ شکل» و «انتقال معنا» را همزمان رعایت کنند. افراد زیادی از دیرباز به ترجمه‌ی این گهر بار به زبان فارسی پرداخته‌اند تا فارسی‌زبانانی را که مشتاق‌اند به‌طور مستقیم به اندیشه‌های متعالی حضرت علی (ع) راه یابند، یاری رسانند. ترجمه‌ی «سید علی نقی اصفهانی» ملقب به فیض‌الاسلام و ترجمه‌ی «سید جعفر شهیدی»، از جمله‌ی این ترجمه‌ها است. سبک این مترجمان و نوع نگاه آنها به متن دارای ویژگی‌های خاص خود است که نزد مخاطبان زیبا می‌نماید. فیض‌الاسلام در ترجمه‌ی خود از نهج البلاغه، ترجمه‌ی معنایی را برگزیده و شهیدی با نگارشی ادبی، ترجمه‌ی ارتباطی را انتخاب نموده است. در تبیین این دو نوع ترجمه و تکمیل سخنانی که پیشتر گذشت، باید افزود: «ترجمه‌ی معنایی به متن وفادار و واحد ترجمه در آن واژه است. همچنین دارای ویژگی‌های ترجمه‌ی تحت‌اللفظی است و به زبان مبدأ گرایش دارد. در مقابل، ترجمه‌ی ارتباطی خواننده محور است که واحد ترجمه در آن، جمله و از روانی زبان برخوردار است» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۲۴). لذا، مقاله‌ی حاضر با تکیه بر دو نوع ترجمه‌ی معنایی و ارتباطی و با نگاهی توصیفی-تحلیلی به مقایسه و نقد ترجمه‌های فیض‌الاسلام و شهیدی پرداخته و شیوه‌ی کار و نوع نگاه مترجمان را روشن می‌سازد و تفاوت‌ها و تمایزات آنها را بیان می‌کند و در نهایت، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که: این مترجمان در کار خود به چه نوع ترجمه‌ای علاقه نشان داده و در این کار چقدر موفق بوده‌اند؟ مترجمان چگونه توانسته‌اند ضمن درک پیام و محتوای متن مبدأ ظرافت‌های معنی، ارزش‌های عاطفی موجود در واژه‌ها و خصوصیات سبکی را که به پیام رنگ و بو و احساس می‌دهند، در نظر گیرند و به مخاطب انتقال دهند؟

۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

پیرامون ترجمه‌های نهج البلاغه پژوهش‌ها و مقالاتی چند به رشته‌ی تحریر درآمده است؛ از جمله: مقاله‌ی «نقد و بررسی مباحث تاریخی نامه‌ی ۳۶ در ترجمه‌ها و شرح‌های نهج البلاغه» (۱۳۸۹) نوشته‌ی علی‌اکبر عباسی و محمدعلی چلونگر، مقاله‌ی «بررسی آسیب‌شناسانه‌ی تأثیر نسخه‌های عبده و صبحی صالح بر ترجمه‌های معاصر نهج البلاغه» (۱۳۹۰) تألیف حامد پوررستمی، «بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه‌ی «الجهاد و الملاحم» نهج البلاغه؛ با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الاسلام» (۱۳۹۲) نوشته‌ی سید محمد میرحسینی و حشمت‌الله زارعی کفایت و مقاله‌ی «ساخت و بافت در متون دینی، بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه؛ شهیدی و دشتی» (۱۳۹۲) تألیف رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن و همچنین مقاله‌ای با عنوان «جستاری درباره‌ی ترجمه‌ی فیض‌الاسلام از نهج البلاغه»

نوشته‌ی احمد شهدادی و پژوهش‌های دیگر؛ اما تا آنجا که نگارندگان بررسی نموده‌اند، پیرامون ترجمه‌های نهج‌البلاغه با محوریت «حفظ شکل یا انتقال معنا»، پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. نگاهی زیباشناختی به نهج‌البلاغه

ادبیات زیبا، جذاب و همراه با ضوابط فصاحت و بلاغت، یکی از مصادیق زیبایی است که امیر بیان و پیشوای بلاغت، سرچشمه‌ی آن است. از معانی گوارا و شیوای سخن حضرت علی (ع) هر خطیبی سیراب شده است؛ چنانکه ابن ابی‌الحدید (۶۵۶-۵۸۶ ق) درباره‌ی فصاحت کلام حضرت گفته است: «علی (ع) پیشوای فصاحت و سرور بلاغت است و کلام او از کلام خالق فروتر و از کلام مخلوقین فراتر است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق: ۲۴/۱۱). سخنان حضرت علی (ع) در عین علو معنی، به زیورهای لفظی نیز آراسته است: استعاره، تشبیه، جناس، موازنه، سجع، مراعات‌النظیر و به ویژه صنعت سجع که در سراسر کتاب دیده می‌شود. کلام حضرت علاوه بر بهره‌مندی از واژگان متناسب و بلیغ، از آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است که در روح مخاطبان نفوذ می‌کند. گزیده‌گویی و جاذبه‌های لفظی و تعبیری، از هنرهای کلامی دیگری است که این شاهکار ادبی مخاطبان را شیفته‌ی خودساخته است. با توجه به این آرایه‌های بلاغی و ادبی که این کتاب ارزشمند در خود دارد بر مترجم لازم و ضروری است که چنان گفتار و نوشتار و ادبیات زیبا، جذاب و همراه با ضوابط فصاحت و بلاغت را به کار گیرد که به حق، تمام ابعاد نهفته در نهج‌البلاغه را به قلم آورد.

۳. معیارهای یک ترجمه‌ی خوب

معیارهایی که برای یک ترجمه‌ی خوب می‌توان در نظر گرفت، متعدد و متفاوت است و کارشناسان این فن نیز در این باب متفق نبوده و دارای دیدگاه واحدی نیستند. لذا ممکن است بعضی از ترجمه‌ها از جهاتی دارای امتیازهایی باشند، اما از جهاتی دیگر کاستی‌هایی داشته باشند؛ مثلاً ترجمه‌ای شاهکار ادبی است، ولی در رساندن معنا ناقص است. دیگری به جنبه عرفانی آن بیشتر پرداخته و از حیث ادبی جایگاه ویژه‌ای ندارد. سومی به ترجمه تحت‌اللفظی پرداخته و ... و به همین منوال ترجمه‌هایی با نگرش و سلیقه‌های مختلف در اختیار خوانندگان قرار دارد. به صورت خلاصه ویژگی یک ترجمه خوب را چنین می‌توان برشمرد: نخستین شرط یک ترجمه موفق آن است که مترجم با موضوع مورد ترجمه آشنا باشد؛ چنانکه جاحظ در این باره می‌گوید: «مترجم باید در آنچه که ترجمه می‌کند توانا باشد و خود صاحب همان دانشی باشد که مؤلف دارد، بدین معنا که در زبان مبدأ و مقصد تبخّر داشته باشد» (جاحظ، ۱۴۱۴ ق: ۷۵/۱). دومین قدم، آشنایی با اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان مبدأ و مقصد است؛ اصولاً در هر زبان قراردادهای و ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که اهل همان زبان بر آن واقف هستند و درعین حال ممکن است بر دیگران نامفهوم باشد. لذا شایسته است مترجم برای ارائه‌ی یک ترجمه دقیق و بایسته در این زمینه ممارست و دقت لازم را داشته باشد. پرهیز از افراط در استعمال واژگان مبدأ و بالعکس و سرّ‌نویسی دیگر

مهمی است که مترجم باید در ترجمه‌ی خود در نظر داشته باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت یک ترجمه‌ی خوب باید «مفهوم متن اصلی را برساند، لحن نویسنده در آن حفظ شده باشد، مترجم زبان خاص و متناسب را دریافته باشد، واژگان درست و دقیق را انتخاب کرده باشد، متن ترجمه‌شده از نظر دستوری با متن اصلی تطابق داشته باشد و به علائم نگارشی و نقطه‌گذاری توجه شده باشد» (صفازاده، ۱۳۸۴: ۲۶).

۴. ترجمه‌ی نهج البلاغه

مطالب عنوان‌شده پیرامون ترجمه‌ی خوب، در صورتی است که ترجمه‌ی کتاب‌های علمی، تاریخی، داستان و نظیر این‌ها باشد، ولی درباره‌ی ترجمه‌ی متون دینی علاوه بر معیارهای مذکور، تخصص و دقت فوق‌العاده‌ای لازم است؛ زیرا «مترجم در بیان و تأویل سخنان دینی باید بداند مثل چیست؟ بدیع چیست؟ اشاره و کنایه کدام است و تفاوت میان ایجاز و اطناب چیست؟ در غیر این صورت در ترجمه سخنان دینی به خطا خواهد رفت و زیان لغزش دینی از لغزش در مباحث علمی بیشتر است» (جاحظ، ۱۴۱۴ ق: ۷۵/۱). از این رهگذر و طبق معیارهایی که برای یک ترجمه‌ی موفق برشمردیم، به بررسی و مقایسه دو ترجمه‌ی با ارزش فیض‌الاسلام و شهیدی می‌پردازیم.

۴-۱. سبک ترجمه‌ی فیض‌الاسلام

این ترجمه، مشتمل بر شش بخش است؛ بخش اول، از ترجمه‌ی مقدمه‌ای که شریف رضی (رحمه‌الله) بر نهج‌البلاغه نوشته، شروع می‌شود و تا خطبه ۸۹ را در بردارد، بخش دوم، شامل ترجمه و شرح خطبه‌ی (۹۰-۱۳۷) است. بخش سوم، شامل خطبه‌های (۱۳۸-۱۸۵) است. بخش چهارم، خطبه‌های (۱۸۶-۲۳۹) را در برمی‌گیرد. بخش پنجم، ترجمه و شرح نامه‌های حضرت را شامل می‌شود و بخش ششم، ترجمه و شرح حکمت‌ها و جملات قصار حضرت امیر (ع) را در بردارد؛ مترجم در ترجمه‌ی خود آغازگری آورده است که خود گونه‌ای ابداع و متکی بر بنیادهای ریخت‌شناسی معنوی در کتب مقدّس است. وی در این آغازگر، ذائقه‌ی خویش را از ترجمه‌ی نهج‌البلاغه با آشکارترین کلمات بازمی‌گوید؛ تمام سخن در همین واژگان پیداست: «ای خلق جهان، باب مدینه‌ی علم، امیرالمؤمنین، علی (ع) است و بس. از این در دریاید تا سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت را به دست آورید» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۷: ۱/د). ویژگی بارز ترجمه‌ی فیض‌الاسلام آن است که وی فهم عوام را اولویت کار خود قرار داده است و با استفاده از توضیحات شرح گونه‌ی خود می‌کوشد پوشیدگی‌ها و پنهانی‌های معانی نهج‌البلاغه را به زبان فارسی آشکار سازد. برای نمونه می‌توان به عبارت «... أو جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمُقْلَةِ» اشاره نمود. فیض‌الاسلام در ترجمه‌ی این بخش از خطبه‌ی (۵۲) چنین به شرح واژگانی و توضیح معانی آنها پرداخته است: «باقی نمانده از آن مگر جرعه‌ای (مدت کمی) مانند جرعه‌ی «مقلّة» "عادت عرب بر آن است که چون تشنگان در بیابان اندک آبی یابند، سنگریزه در ظرفی ریخته، آن قدر آب بر آب ریزند که سنگریزه‌ها را بپوشاند. پس هر یک آن

مقدار آب را برای رفع تشنگی بیاشامد و به این طریق آب اندک را میان خودشان قسمت کنند و آن سنگریزه‌ها را «مقله» گویند».

۴-۲. سبک ترجمه‌ی شهیدی

آنچه شهیدی در ترجمه‌ی نهج‌البلاغه به آن عنایت نموده است، زیبایی سجع و محسنات لفظی است که ترجمه‌ی خود را بدان آراسته است و البته تلاشی بسیار ارزشمند و در خور توجه است که بدون رعایت آن نمی‌توان ترجمه را بازگردان نهج‌البلاغه نامید. شهیدی خود در مقدمه اذعان می‌دارد: «سخنان مولا چنان که می‌بینیم در عین علو معنی به زیورهای لفظی نیز آراسته است: استعاره، تشبیه، جناس، موازنه، سجع، مراعات‌النظیر و مخصوصاً صنعت سجع که در سراسر کتاب دیده می‌شود و امیر مؤمنان (ع) به سجع‌گویی شناخته‌شده است؛ زیرا هنگامی که زینب کبری (سلام‌الله علیها) در پاسخ پسر زیاد گفت: «مهرتر ما را کشتی، از خویشانم کسی را نهشتی، نهال ما را شکستی، ریشه‌ی ما را از هم گسستی، اگر درمان تو این است، آری چنین است». پسر زیاد گفت: «سخن به سجع می‌گوید؛ پدرش نیز سخنان مسجع می‌گفت». بدین‌رو کوشیدم تا در حد توانایی خویش، ضمن برگردان عبارت عربی به فارسی - چندان که ممکن است - صنعت‌های لفظی را نیز رعایت کنم» (شهیدی، ۱۳۷۲: ب). لذا می‌توان گفت: شهیدی حفظ ساختار متن مبدأ را افق کار خویش قرار داده و این‌گونه، خواص و ادیبان صاحب ذوق و قریحه را بهره‌مند و مجذوب ترجمه‌ی خودساخته است. آن چنان که در (حکمت ۱۶) مترجم همچنان به حفظ صنعت جناس در متن مقصد نیز اهتمام می‌ورزد: «تَدُلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّىٰ يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ» [کارها چنان رام تقدیر است که گاه مرگ در تدبیر است].

۵. بررسی مقابله‌ای

۵-۱. مبدأ و مقصدگرایی همزمان

فیض‌الاسلام از رهیافت ترجمه‌ی واژه به واژه در زمانه‌ی خود می‌پرهیزد و در قالب ترجمه‌ی تشریحی، به‌گونه‌ای که انتظارات مخاطب را سریع پاسخ‌گو باشد، به ترجمه‌ی صفات و افعال پرداخته است و حال آنکه شهیدی در قالبی قدیمی و کهن، این سازه‌ها را ترجمه کرده است:

«مَا أَسْمَعُهُمُ الرَّسُولُ شَيْئاً إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا الْيَوْمِ مُسْمِعُهُمْ» (خطبه‌ی ۸۹)

ترجمه‌ی فیض‌الاسلام: بخدا سوگند رسول اکرم (ص) چیزی را به گذشتگان شما نشنوانید مگر آن که من امروز بشما گوشزد می‌نمایم (پس برای مخالفت کردن و نافرمانی خدا و رسول نمی‌توانید بگویید: کسی نبود ما را تبلیغ نماید).

ترجمه‌ی شهیدی: پیامبر آنان را چیزی نشنواند، جز آن که من امروز آن را به شما می‌شنوانم.

فیض‌الاسلام و شهیدی برای ترجمه‌ی فعل متعدی «أسمع» از اضافه کردن «اند» به آخر دوم شخص مفرد مصدر «شنیدن» استفاده کرده‌اند و صیغه‌ی معادل را در قالبی قدیمی باز ساخته‌اند. از آنجاکه زبان

عربی در ساخت فعل، اشتقاقی عمل می‌کند، آنها در معادل‌سازی فعل به شیوه‌ی مشابه در زبان فارسی دست‌یازیده‌اند تا سازه‌های دو زبان و در نتیجه ساختار دو متن را به هم نزدیک کنند؛ اما فیض‌الاسلام در ادامه‌ی ترجمه، از افعال رایج زبان مقصد که معنای فعل مبدأ را پوشش می‌دهند، استفاده کرده است؛ که این امر، بیانگر مبدأ و مقصدگرایی همزمانی است که فیض‌الاسلام رعایت نموده و نیز نمایانگر هنجارشکنی شهیدی برای دست‌یازیدن به کهن‌گرایی و سجع‌آفرینی است.

«هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ» (حکمت ۱۰۸)

ترجمه‌ی فیض‌الاسلام: که آن شگفت‌ترین چیزی است که در او است ...

ترجمه‌ی شهیدی: شگفت‌تر چیز که در اوست آن است ...

«امروزه صفت تفضیلی در زبان فارسی به هنگام اضافه شدن همراه با «ین» می‌آید اما در قدیم بدون این پسوند نیز کاربرد داشته است» (قریب و دیگران، ۱۳۷۳: ۵۶). شهیدی با بازساخت سازه‌ی تفضیلی در قالبی کهن، انتظارات زبانی خواننده را به بازی‌های زیبایی‌شناختی می‌گیرد؛ اما سازه‌های وصفی فیض‌الاسلام این انتظارات را سریعاً برآورده می‌سازد.

۲-۵. معادل‌یابی واژگانی

ترجمه در یک تعریف «یعنی انتقال معنا از یک ژرف‌ساخت به ژرف‌ساخت زبان دیگر با پذیرش ثابت ماندن ژرف‌ساخت معنایی زبان مبدأ و زبان مقصد» (چهرمی و کتابی، ۱۳۸۶: ۶۵). با نگاهی به دیگر تعاریف این مقوله نیز درمی‌یابیم که سعی در حفظ و انتقال معنای متن اصلی بدون کاهش و افزایش در آن، از ضرورت‌های ترجمه به شمار می‌رود. این در حالی است که سبک ادبی متمایزی که شهیدی به سبب ایجاد تأثیر زیبایی‌شناختی پیش‌گرفته است، موجب گشته در برخی موارد واژگان و عبارات را معادل‌یابی نکند و معنا را وانهد تا چیدمان متن مقصد حفظ شود؛ البته شایان ذکر است که ترجمه‌ای که او ارائه داده، از نظر معنا هم‌پای جملات متن اصلی است. در مقابل نیز ترجمه‌ی فیض‌الاسلام، هرچند بی‌کم‌وکاست است، اما ترجمه‌ای تفسیرگونه است؛ وی جهت تبیین جنبه‌های ابهام‌آمیز، به بسط و توضیح واژگانی و گاه حادثه و روایتی پرداخته است:

«لَيْسَ سَعْرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ» (خطبه‌ی ۱)

فیض‌الاسلام: سوگند بخدا شما برای افروخته‌شدن آتش جنگ بد مردمی باشید.

شهیدی: شما افروختن آتش جنگ کجا توانید؟

«وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ» (نامه ۵۳)

فیض‌الاسلام: و کارهایی انجام می‌دهند که سعی و کوشش غیر ایشان آن کارها را سامان نتواند داد.

شهیدی: و کار مردم را کفایت می‌کنند در آنچه دیگران مانند آن نتوانند.

تلاش شهیدی برای حفظ ضرورت‌های سبک ترجمه‌اش همچون ایجاز و چینش منظم جمله‌ها و فراهم آوردن جمله‌هایی با بار ادبی، سبب شده که وی معنای فعل ذم «لَيْسَ» را که «دلالت بر بدی و

ناشایستی دارد» (معجم الوسیط، ۱۳۸۶: ذیل بئس) و نیز عبارت «الترَفُّقُ بِأَيْدِيهِمْ» را که از «بهره‌مند شدن و یاری‌رساندن» (همان، ذیل رفق) حکایت دارد، در ترجمه‌ی خود پوشش ندهد و این در حالی است که فیض‌الاسلام که به موجب سبک خود در پی رساندن معنای متن اصلی، منعی برای القای رسای کلام نمی‌بیند، در گذر ترجمه‌اش واژه‌ای را از قلم نمی‌اندازد و این واژه و عبارت را معادل‌یابی کرده است.

۳-۵. حفظ شکل یا انتقال معنی

در همه‌ی بازگردان‌ها از هر متن و به هر زبان، «دغدغه‌ی برخی از مترجمان این است که آیا برای حفظ شکل و صورت متن می‌توان از بازگردان وجوهی از معنای آن دست شست یا برای انتقال این ابعاد باید صورت و ساختار متن را ویران کرد. این دو لبه‌ی تیغ ترجمه، در دو ترجمه‌ی مذکور شدت و اهمیت متفاوتی دارد؛ تقدیم و تأخیر هر یک از مبتدا و خبر، جایگاه فعل، فاعل و مفعول، وضعیت مرجع ضمائر، نسبت‌های بیانی و معنوی کلمات با یکدیگر و عناصر بسیاری از این دست، معانی ویژه‌ای را در زبان عربی می‌سازد» (شهرداری، ۱۳۸۳: ۲۳)؛ طبق بررسی‌هایی که تا به اینجا انجام دادیم، آنچه ناگفته پیدا است این است که فیض‌الاسلام در ترجمه‌ی نهج‌البلاغه انتقال معنی را هدف می‌گیرد و از حوزه‌ی فهم مخاطب معاصر خود بیرون نمی‌رود؛ و بدین صورت آرایه‌های لفظی را که به ساختار ظاهری نهج‌البلاغه زیبایی منحصربه‌فردی بخشیده، به زبان مقصد منتقل ننموده است و حال‌آنکه شهیدی به ذاتفه‌ی زیباسازی متن فارسی و به دست دادن جملاتی با الگوی منظم، معنا را فرو می‌نهد. وی با پایبندی به ساخت صوری متن اصلی کوشیده تا عناصر زیبایی‌شناختی، بار ادبی، بافت فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی و زبان کهن و موجز این متن را در ترجمه حفظ کند.

۳-۵-۱. انتقال عناصر فرهنگی زبان مبدأ

مترجم نهج‌البلاغه باید در بازگردان این کتاب ارزشمند، از دقت، مطالعه و پژوهش بالایی برخوردار باشد و در باب انتقال معانی واژگان و نیز بازگردان لایه‌های گوناگون معنایی توجهی دقیق و دانشورانه به واژه‌ها داشته باشد تا شکوه معانی کتاب بدین پایه ارجمند و اعجاز‌آمیز در متن مقصد بازتاب یابد. کوشش برای شناخت افزون‌تر واژگان نهج‌البلاغه و انتقال معنای آنها به هر شیوه‌ی ممکن، از دیگر وجوه سبک‌شناختی ترجمه‌ی فیض‌الاسلام به شمار می‌آید، ولی شهیدی واژه‌های اصلی را به متن مقصد راه داده است. «این روش با حفظ مدلول و بافت فرهنگی واژه و ایجاز متن اصلی تصریح می‌کند که این متن، ترجمه است و با نوعی آشنایی‌زدایی بر ادبیت ترجمه می‌افزاید با این حال، ویژگی‌ها و معانی ضمنی و پیش‌تصویرات واژه را به خواننده نمی‌رساند و با جا گذاشتن بار معنایی آن در متن اصلی، تأثیری معادل با متن اصلی بر او نمی‌گذارد» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۷) و حال‌آنکه فیض‌الاسلام در قالب ترجمه‌ی تشریحی، داخل کمانک‌ها، متنی روان را در فارسی فراهم می‌آورد و این افزونه‌ها، بی‌گمان ترجمه‌ی فیض‌الاسلام را از سطح بازگردان ساده به ساحت شرح و تفسیر فرامتنی می‌برد:

«... أَوْ جُرْعَةً كَجُرْعَةِ الْمَقَلَّةِ» (خطبه ۵۲)

فیض الاسلام: باقی نمانده از آن مگر جرعه‌ای (مدت کمی) مانند جرعه‌ی «مقله» (عادت عرب بر آن است که چون تشنگان در بیابان اندک آبی یابند، سنگریزه در ظرفی ریخته، آنقدر آب بر آب ریزند که سنگریزه‌ها را بپوشاند. پس هر یک آن مقدار آب را برای رفع تشنگی بیاشامد و به این طریق آب اندک را میان خودشان قسمت کنند و آن سنگریزه‌ها را «مقله» گویند.)

شهیدی: جرعه‌ای که تشنه‌ای آن را به گلو رساند.

«دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيَّةِ» (خطبه ۳۴)

فیض الاسلام: با شمشیرهای مشرفی (مشارف نام قرایی بوده که شمشیر مشرفی به آن منسوب است) چنان به او خواهم زد.

شهیدی: تا شمشیر مشرفی از نیام برآید.

اگرچه فیض الاسلام به ارائه‌ی مترادف و حتی نشانیدن جملات به جای کلمات می‌پردازد ولی این خود، رویدادی بدیع در ترجمه است که مترجم لایه‌های زیرین معنی را از یاد نمی‌برد و وفادارانه - هر چند نه الزاماً ادیبانه - آنها را انتقال می‌دهد. البته نقد وارده بر این روش این است که می‌گویند: «وظیفه‌ی مترجم توضیح نیست بلکه صورت‌بندی مجدد نوشته است» (دلیل، ۱۳۸۴: ۲۵) و سعی در حفظ و انتقال معنای متن اصلی بدون کاهش و افزایش در آن را از ضرورت‌های ترجمه بشمار می‌آورند؛ که طبق این تعریف ترجمه‌ی شهیدی در جرگه‌ی این دسته از تعاریف قرار می‌گیرد؛ زیرا گرایش شهیدی به ایجاز صورت متن اصلی مقبول افتاده و او ترجمه‌ای به دست داده که از نظر معنا نیز هم‌پای جملات متن اصلی است.

۵-۳-۲. رعایت آرایه‌های لفظی

کوشش مترجم برای تطبیق ساختار هر دو زبان، ایجاد و القای ابعاد نحوی، سبکی و گونه‌ی ادبی متن در زبان مقصد، انعکاس وجوه زیبایی‌شناختی متن و صورت آن، رعایت دست‌کم توجه به الزامات زبان‌شناختی و حفظ سطوح مختلف معنایی متن را در برمی‌گیرد. دشواری و پیچیدگی همه‌ی این امور و بایسته‌ها در ترجمه‌ی متون قدسی بسی بیشتر است. در این رهگذر شهیدی کوشیده است تا حد ممکن خویش ضمن برگردان عبارت عربی به فارسی صنعت‌های لفظی را نیز رعایت کند و ابعاد فصاحت و بلاغت و محسنات لفظی و معنوی نهج البلاغه را در نظر داشته است و نوآوری‌های لفظی از «جناس» تا «ترصیح» و «قلب» و «عکس» در موارد مناسب به کار گیرد که در این زمینه، گوی سبقت را از ترجمه‌ی فیض الاسلام ربوده است:

«فَإِنَّ الْمِرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (نامه ۳۱)

فیض الاسلام: زیرا زن چون گیاهی است خوشبو نه کارفرما.

شهیدی: که زن گل بهاری است لطیف و آسیب‌پذیر؛ نه پهلوان است که کارفرما و در هر کار دلیر.

«مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ» (حکمت ۳۵)

فیض‌الاسلام: هر که آرزو را دراز گردانید کردار را بد نمود (زیرا آرزوی دراز سبب بی‌خیری از آخرت و واماندن از نیک‌بختی زندگی جاوید است، اما رجا و امیدواری به اندازه، ستوده می‌باشد).
شهیدی: آنکه آرزو را دراز کرد، کردار را نابساز کرد.

از مطالعه‌ی بخش‌های گوناگون ترجمه‌ی فیض‌الاسلام می‌توانیم طنین و ضرب‌آهنگ متون کهن را بشنویم و بدون مواجهه با دشواری‌های این‌گونه‌ی نوشتاری، آهنگ کهن را بستاییم. ترجمه‌ی شهیدی، هرچند با اختصار و ایجاز بیان‌شده، ولی سبکی بسیار غلیظ‌تر، مسجع‌تر و پر طمطراق‌تر از شیوه‌ی فیض‌الاسلام دارد و ابعاد زیباشناختی نهج‌البلاغه را از این رهگذر زیباتر باز نمایانده است.

۵-۴. سرّ‌نویسی فارسی

شهیدی با فارسی‌نویسی و استفاده از واژه‌هایی که کاربرد کهن دارند، نظر به قدمت سطور متن اصلی، ترجمه‌ای هم‌تراز با سبک تاریخی متن مبدأ به دست داده است. از این‌رو، خواننده‌ی معاصر خود را با متنی ناآشنا روبرو و فهم معنا را بر او دشوار می‌کند و این تعصّب نابجا در کاربرد واژگان فارسی سرّ، مترجم را بر آن داشته که ناگزیر برای پوشش بخشی از این نارسایی‌ها، از پی‌نوشت بهره ببرد؛ لذا این‌گونه، خواننده با دو خوانشی‌های بسیاری در ترجمه روبرو می‌گردد؛ که البته این نوع ترجمه نیز خوانندگان خاص خود را دارد. در مقابل فیض‌الاسلام با گذر از دوره‌ی تاریخی متن اصلی، واژه‌ها را به‌روز ترجمه کرده و این‌گونه پیش از هر چیز به نیاز خواننده‌ی معاصر پاسخ گفته است:

«إِنْ سَأَلُوا أَلْحَقُوا» (خطبه ۱۹۴)

فیض‌الاسلام: چون سؤال و درخواستی دارند در آن اصرار کنند (تا شخص را وادار به قبول درخواستشان نمایند).

شهیدی: اگر بخواهند، بستانند.

«حَدَّرَتْ إِلَى أَهْلِكَ تَرَاثًا مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ» (نامه ۴۱)

فیض‌الاسلام: که تو میراث را (که) از پدر و مادرت (رسیده، برداشتی) نزد خانواده‌ات آوردی (بیت‌المال را مرده ریگ پدر و مادرت پنداشتی).

شهیدی: مرده ریگی از پدر و مادر خویش نزد کسانت فرستادی.

«وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ» (خطبه ۲۸)

فیض‌الاسلام: و آخرت نزدیک و آشکار شده است (دنیا برای هر کس درگذراست و آخرت که به مردن تحقّق پیدا می‌کند آمدنی است، پس به دنیای فانی نباید دل بست و برای رفتن به جایگاه همیشگی بایستی آماده گردید).

شهیدی: و آخرت روی آورده و از فراز جای نگران است.

عبارت «نگران بودن آخرت از فراز جای» به سبب تغییر کاربرد واژه‌ی «نگران» از معنای نگرنده به معنای مضطرب، ممکن است خواننده‌ی معاصر را به سوءتفاهم دچار کند و حال آنکه فیض الاسلام با تبدیل نوع بیان متن اصلی به بیانی مناسب با ادبیات معاصر به نفع خواننده عمل کرده است.

۵-۵. کاربرد واژگان عربی غیر رایج

گفته می‌شود در ترجمه «وام‌گیری واژگانی، زمانی رخ می‌دهد که واژه‌ی موجود در متن زبان مبدأ به دلیل عدم، برخورداری از معادل در زبان مقصد مستقیماً در متن زبان مقصد به کار می‌رود» (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)؛ اما این امر تا زمانی جاری است که استفاده‌ی نابجا از ساختار زبان مبدأ به ابتذال متن مقصد منجر نشود؛ زیرا از اصول اولیه و مهم در ترجمه، دقت در گزینش واژه‌هایی است که در زبان مقصد قابل فهم باشد؛ شهیدی نیز با استفاده از قابلیت‌های نزدیک‌سازی متن عربی و فارسی، دو واژه‌ی «تبذیر و یعسوب» را به متن مقصد آورده است که این امر موجب می‌گردد، بار معنایی واژگان به ذهن خواننده‌ی عادی راه نیابد. این در حالی است که فیض الاسلام کلمات متناسب با فهم عامه‌ی مردم را یافته و برگزیده است:

«كُنْ سَمَحاً وَلَا تَكُنْ مُبَدِّراً، وَكُنْ مُقْتَصِداً وَلَا تَكُنْ مُقْتَرّاً» (حکمت ۳۳).

فیض الاسلام: امام علیه‌السلام (در نهی از افراط و تفریط) فرموده است: بخشنده باش ولی نه به حد اسراف و بی‌جا (که افراط و تجاوز از حد باشد) و میانه‌رو باش و سخت‌گیر مباش (که آن تفریط و تقصیر در حد باشد).

شهیدی: بخشنده باش نه با تبذیر و اندازه را نگهدار و بر خود سخت مگیر.

«ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بَذْنِيهِ» (غرائب ۱).

فیض الاسلام: چون وقت آن برسد آقای بزرگوار و پیشوای دین (از پنهان بودن و نگرانی آشکار گردیده بر مقام سلطنت و خلافت خود) مستقر و پابرجا گردد.

شهیدی: یعسوب دین، بر دشمنان حقیقت حمله برد.

۵-۶. تطابق آیات با متن نهج البلاغه

فیض الاسلام نه تنها آدرس دقیق تمام آیات موجود در نهج البلاغه را آورده است بلکه در موارد مختلف، از آیات قرآنی در ترجمه بهره برده است. نکته‌ی شایان ذکر آن است که نشانی کامل سوره و آیه را هم ذکر کرده است. این در حالی است که شهیدی چنین توجه ریزینانه‌ای به تطابق آیات با متن نهج البلاغه نداشته است. البته دلیل این موضوع، پرهیز نمودن شهیدی از قلم‌فرسایی بیش از حد و تلاش وی در عدم سبقت نمودن ترجمه از متن است:

«وَقَدْ سَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا يَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَنَا -إِنَّا لِلَّهِ- إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ، وَقَوْلُنَا -وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ- إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ» (حکمت ۹۵).

فیض الاسلام: امام (ع) شنید مردی را که می‌گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (قرآن کریم سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶ یعنی ما به فرمان خدا آمده و به سوی او بازمی‌گردیم) آن حضرت (در تفسیر آن) فرمود:

گفتار ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ اعتراف ما است به پادشاهی خدا (در این که ما مملوک و بنده او هستیم) و گفتار ﴿وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ اعتراف ما است به تباه شدن (و مردن خودمان و حاضر شدن در قیامت و روز رستاخیز). شهیدی: [و شنید که مردی می‌گوید ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ فرمود: گفته ما «ما از آن خداییم» اقرار ما است به بندگی و گفته ما که «به سوی او بازمی‌گردیم» اقرار است به تباهی و ناپایندگی. «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (حکمت ۱۶۳).

فیض‌الاسلام: امام (ع) «در نکوهش نادانی» فرموده است: مردم دشمن‌اند آنچه را که نمی‌دانند؛ (زیرا نادانان آنچه می‌دانند دانش پندارند و جز آن را نادرست، چنانکه در قرآن سوره‌ی یونس، آیه ۳۹ می‌فرماید: ﴿كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا﴾ یعنی انکار می‌کنند چیزی را که به آن دست نیافته‌اند). شهیدی: مردم دشمن‌اند که نمی‌دانند.

۵-۷. ترجمه‌ی تشریحی

فیض‌الاسلام تلاش نموده تا اصول ترجمه را که باید در هر ترجمه‌ی عادی نیز رعایت شود و چندی پیش نیز آنها را ذکر کردیم، رعایت کند. این اصول عبارت‌اند از: وفاداری به معنا و شرط رعایت امانت در ترجمه و ارائه‌ی ترجمه‌ی صحیح و به صورت برجسته انتقال دقیق معنا و پیام متن به زبان فارسی است. لذا فیض‌الاسلام آنجا که لازم می‌بیند، از هیچ‌گونه استناد به مبانی معرفتی خود دریغ نمی‌کند و به صراحت اندیشه‌های خویش را در میان کمانک‌ها که ابزار کمال‌بخشی او به ترجمه است، می‌آورد تا مقصود و مفهوم کلام حضرت (ع) را به نحو وافی و جامعی به مخاطب القا کند. شهیدی شیوه‌ای متفاوت از فیض‌الاسلام پیش‌گرفته است. وی در متن ویژگی‌ها و معانی ضمنی و پیش‌تصورات واژه را به خواننده نمی‌رساند، بلکه برای پوشش این نارسایی‌ها از پی‌نوشت بهره می‌برد. البته خواننده‌ی ادیبی که خود اهل فن و ذوق است، بی‌نیاز از پی‌نوشت است و در مقابل، خواننده‌ی عادی که متن شهیدی را پیش چشم دارد، برای زدودن هاله ابهامی که ممکن است گاه با آن مواجه می‌شود، باید به تعلیقه‌هایی که در پایان کتاب است مراجعه کند.

۵-۸. آرایه‌های بیانی؛ تصویر آفرینی یا تشریح

فیض‌الاسلام دقیقاً برخلاف سید جعفر شهیدی، به شرح و بیان مفهوم و معنایی که از پس تشبیهات و استعاره‌ها نهفته است، می‌پردازد و در شرح تشبیهات ضمن توضیح طرفین تشبیه، وجه شبه و علاقه بین مشبه و مشبه به را بیان می‌نماید. حال آنکه شهیدی معادل آنها را در زبان مقصد می‌یابد و هنری‌ترین و ادبی‌ترین آنها را برمی‌گزیند.

«فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرْبَ يَسُوبِ الدِّينِ بَدَنِيهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ» (غرائب ۱).

فیض‌الاسلام: در گفتار آن حضرت علیه السلام است «که از عظمت و بزرگی صاحب الزمان عجل الله فرجه خبر داده؛ چون وقت آن برسد آقای بزرگوار و پیشوای دین (از پنهان بودن و نگرانی آشکار گردیده بر مقام سلطنت و خلافت خود) مستقر و پا برجا گردد، پس (مؤمنین از اطراف جهان) نزد آن بزرگوار گرد

آیند چنانکه پاره‌های ابر در فصل پاییز گرد آمده به هم می‌پیوندند (این که لغت‌نامه نویسان اصحاب حضرت قائم علیه السلام را به پاره‌های ابر پاییز تشبیه نموده‌اند برای آن است که پاییز اول زمستان است و ابرهای پراکنده در آن هنگام به زودی به هم می‌پیوندند).

شهیدی: چون چنین شود یعسوب دین با پیروان خود به راه افتد، پس چون ابر پاییزی گرد او فراهم آیند. [یعسوب مهتر بزرگ است که کار مردم به دست اوست و قزَع پاره‌های ابری است که باران در آن نیست...].

۹-۵. مرجع ضمائر و الفاظ مبهم

یکی از ویژگی‌های ترجمه‌ی خوب، مشخص نمودن مرجع ضمائر و الفاظ مبهم است که مخاطب را در فهم رسای متن مبدأ یاری خواهد رساند؛ در ترجمه‌ی فیض‌الاسلام تمام مرجع ضمائر و الفاظ مبهم همچون (طائفه، بعض و فلان) بیان و ترجمه شده است؛ اما شهیدی به‌طور نسبی و نه غالب به این امر توجه داشته و گاهی در بخش تعلیقه‌های پایانی کتاب، به بیان مرجع ضمائر می‌پردازد. در ترجمه‌ی متن خطبه ششقیه دیده می‌شود که فیض‌الاسلام ضمیر مبهم «فلان» را ترجمه کرده است و حال آنکه شهیدی اهمال کرده است:

«... فَلَمَّا نَهَضَتْ بِالْأَمْرِ نَكَّتْ طَائِفَهُی وَ مَرَّقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ ...» (خطبه ۳)

فیض‌الاسلام: (پس چون بیعتشان را قبول و به امر خلافت مشغول گشتم جمعی (طلحه و زبیر و دیگران) بیعت مرا شکستند و گروهی (خوارج نهروان و سائرین) از زیر بار بیعتم خارج شدند و بعضی (معاویه و دیگر کسان) از اطاعت خدای تعالی بیرون رفتند...).

شهیدی: چون به کار برخاستم گروهی پیمان بسته شکستند و گروهی از جمع دین‌داران بیرون جستند و گروهی دیگر با ستمکاری دلم را خستند.

البته شایان ذکر است که شهیدی نیز در پایان کتاب (در بخش تعلیقه‌ها) به شرح واژگان (طائفه‌ی، أُخری و آخرون) پرداخته است.

۱۰-۵. بیان ادله و برهان

فیض‌الاسلام در پاره‌ای از موارد ضمن ترجمه به ذکر برهان و دلیل می‌پردازد، ولی در ترجمه‌ی شهیدی چنین امری مشهود نیست:

«اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ» (حکمت ۱۳۲)

فیض‌الاسلام: امام عیله‌السلام «درباره صدقه» فرموده است: رسیدن روزی را (از آسمان رحمت) با صدقه دادن بخواهید (چون صدقه سبب رسیدن روزی است) و کسی که به گرفتن عوض یقین و باور داشته باشد به بخشیدن سخی و جوانمرد است (چون باور دارد که از جانب خداوند عوض می‌گیرد، در بخشیدن، بخل و زفتی نمی‌کند).

شهیدی: روزی را با دادن صدقه فرود آرید و آنکه عوض را باور کند، در بخشش جوانمرد بود.

«تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ» (حکمت ۱۶۱)

فیض‌الاسلام: امام علیه‌السلام «در نافرمانی نکردن» فرموده است: گناه نکردن آسان‌تر است از خواستن توبه و بازگشت (زیرا در گناه نکردن سختی و رنجی نیست به خلاف توبه که محتاج نزدیک شدن دل بنده به حق است و صلاحیت داشتن را برای پذیرفته شدن توبه‌اش).
شهادی: دست از گناه برداشتن آسان‌تر تا روی به توبه داشتن.

۵-۱۱. چینش قانونمند کلمات بر اساس دستور زبان

گرچه «در فرآیند ترجمه، متن مبدأ در گذر از فهم مترجم به زبان مقصد راه می‌یابد ولی مترجم هرگز خط فکری و نظر شخصی خود را دنبال نمی‌کند و آرا و افکار خود را ارائه نمی‌دهد» (دلیل، ۱۳۸۴: ۲۸).
فیض‌الاسلام و شهادی با پایبندی به طرح‌بندی‌های متن اصلی از نابرابری دو متن مبدأ و مقصد در امان مانده‌اند:

«السُّلْطَانُ وَرَعَاهُ اللهُ فِي أَرْضِهِ» (حکمت ۳۳۲)

فیض‌الاسلام: (امام علیه‌السلام «درباره پادشاهان» فرموده است: پادشاهان پاسبانان خدایند در زمین (که مردم را از آزار رساندن و هر ناپسندی به یکدیگر جلوگیری می‌نماید؛ و الف و لام السُّلْطَانِ الف و لام جنس است که همه پادشاهان را شامل می‌شود و از این‌رو خبر آن را وَرَعَاهُ فرموده که جمع وازع است یعنی حاکم و پاسبان).

شهادی: قدرت حاکمان پاسبانان خدا است در زمین او.

«مَنْ بَالَعَ فِي خُصُومِهِ أُثْمًا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمًا» (حکمت ۲۹۸)

فیض‌الاسلام: (امام علیه‌السلام «در نکوهش زد و خورد» فرموده است: کسی که در نزاع و زدو خورد کوشیده و پافشاری کند، گناه کرده و کسی که کوتاهی و خودداری نماید مظلوم گردد، کسی که (با دیگری) نزاع کند، نمی‌تواند (در زدو خورد از گناه) پرهیزکار باشد (زیرا رعایت عدالت و تجاوز نمودن از حد که لازمه تقوی و پرهیزکاری است در نزاع دشوار است).

شهادی: آنکه خصومت را از حد در گذراند گناه ورزید و آنکه در آن کوتاهی کرد ستم کشید.

در ترجمه‌ی «ظَلِمَ» که مجهول و به معنای «مورد ظلم واقع شد» است، مقصدگرایی موجب نشده که دو مترجم، متن مبدأ را جای گذارند. این دو، همچنین به ساختار کلمات در زبان مبدأ توجه خاصی داشته‌اند، از جمله جمع و مفرد بودن الفاظ و نمود آن در ترجمه؛ چنانکه گاهی فیض‌الاسلام به توضیحات نحوی متمسک می‌شود؛ که این امر بیانگر میزان تسلط وی به زبان عربی و زبان فارسی و همچنین چیره‌دستی در برگرداندن سلیس متن است.

نتیجه گیری

از بررسی مقابله‌ای ترجمه‌ی شهیدی و فیض الاسلام، نتایج زیر حاصل شد:

۱. ترجمه‌ی فیض الاسلام در بسط آموزه‌های دینی و هدایت عامه‌ی مخاطبان از سطح به عمق پیش‌تاز است و نشر ساده و قابل فهم ایشان برای عموم، از ارزش‌های این ترجمه است؛ لذا در یک جمله می‌توان گفت: ترجمه‌ی وی عامه‌پسند است؛ تا آنجا که با استفاده از کمانک‌های توضیحی خود، ترجمه‌ای درآمیخته با شرح عرضه کرده است تا مطلوب طبع مردم عادی قرار گیرد. این افزونه‌ها بی‌گمان ترجمه‌ی وی را از سطح بازگردان ساده به ساحت شرح و تفسیر فرامتنی می‌برد و چنان که دیده می‌شود ترجمه از متن سبقت گرفته و حجم ترجمه‌ی او از سایر ترجمه‌ها بیشتر شده است. او گاه مانند یک مورخ توانمند، به بیان نکات تاریخی پرداخته است و این امر موجب شده ترجمه‌ی او، گاه جنبه‌ی تاریخی یا روایی به خود بگیرد.

۲. اما شهیدی؛ حفظ و انتقال سبک و اسلوب متن مبدأ، اصول کار شهیدی است و همواره بر آن است که صنعت‌های لفظی را رعایت نموده و ابعاد فصاحت و بلاغت و محسنات لفظی و معنوی نهج البلاغه را در نظر داشته باشد. او حتی گاه برای حفظ شکل و صورت متن از بازگردان وجوهی از معنای آن دست می‌شود. لذا همین امر سبب گشته زیبایی عبارات نهج البلاغه در ترجمه‌ی شهیدی از جهت ترکیب لفظی و سبک ادبی، برجستگی‌های خود را حفظ کند؛ بنابراین می‌توان گفت: شهیدی پسند خواص را افق کار خویش قرار داده است.

۳. از آنجا که نهج البلاغه دامنه‌ی فهم عوام و خواص را به‌طور همزمان تأمین می‌کند، مسلماً مترجم هم در برگردان این شاهکار ادبی باید این دو مؤلفه را در کنار هم رعایت کند و برای رسیدن به تعادل ترجمه‌ای، هم به عوامل درون‌زبانی از قبیل ساختار و واژگان و هم به عوامل برون‌زبانی مانند پیش‌تصورات، بینش و جهان‌بینی و آگاهی‌های عمومی خواننده توجه داشته باشد. طبق بررسی‌های به‌عمل آمده در این مقاله می‌توان چنین اذعان داشت که ترجمه‌ی فیض الاسلام و شهیدی از حیث انتقال معنا و حفظ شکل نقطه‌ی مقابل یکدیگر هستند؛ شهیدی به مبدأگرایی و رعایت اسلوب و ساختار ظاهری و ابعاد فصاحت و بلاغت نهج البلاغه توجه شایان ذکری داشته است و در مقابل فیض الاسلام به انتقال معانی واژگان و نیز بازگردان لایه‌های گوناگون معنایی توجه خاصی مبذول داشته است. لذا، جمع میان ترجمه‌ی فیض الاسلام و شهیدی یعنی جمع میان فهم عوام و پسند خواص.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۷۲)، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران: شرکت افست.
- ----- (۱۳۷۷)، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، به خط طاهر خوشنویس، انتشارات فقیه.
- ابن ابی الحدید (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- معجم الوسیط (۱۳۸۶)، مترجم: محمد بندر ریگی. چاپ دوم، قم: نگین.
- جاحظ، عمرو بن عثمان (۱۴۱۴)، الحیوان. شرح و تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۶)، ادبیات و تعهد در اسلام، چاپ اول. تهران: مشعل آزادی.
- دلیل، ژان (۱۳۸۴)، تحلیل کلام روشی برای ترجمه، نظریه و کاربرد. مترجم: اسماعیل فقیه، تهران: رهنما.
- شهرداری، احمد (۱۳۸۳)، یادگار نامه فیض الاسلام، جستارهای علمی و پژوهشی در باب ترجمانی متون مقدس. چاپ اول. خمینی شهر: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۸۴)، اصول و مبانی ترجمه، تجزیه و تحلیلی از فن ترجمه ضمن نقد عملی آثار مترجمان، تهران: پارس کتاب.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی، تهران: ناهید.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی»، ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان) ۱/۳. پیاپی ۵.
- ناظمیان، رضا و حاج مؤمن، حسام (۱۳۹۱)، «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی، بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه وارده بر نهج البلاغه؛ شهیدی و دشتی». مجله‌ی ادب عربی، شماره‌ی ۱، سال ۵.
- Bassnett, S. (2010), "Postcolonial Translations." In *A Concise Companion to Postcolonial Literature*. Shirley Chew and David Richards (eds). London and New York: Wiley-Blackwell, 2010.